

سه گام تحول در حوزه برای ترسیم حوزه مطلوب

«درباره اصلاح، تحول و بهینه سازی حوزه و ایفای نقش عمیق و اثربخش برای آن بسیار گفته اند و نوشته اند. اما آیا اصلاح و تحول بدون شناخت وضعیت کنونی حوزه میسر است؟ آن وضعیت شناسی با چه رویکردی باید مطالعه شود؟ آنان که از ضرورت تحول در حوزه سخن می گویند، حوزه تحول یافته خود را چگونه ترسیم می کنند؟ بپ فرض که ترسیم یگانه ای از حوزه تحول یافته به دست آید بایسته های رسیدن به آن حوزه چیست؟ احمد واعظی، عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام و رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در سه گام این موضوعات را بررسی کرده است:»



احمد واعظی

استاد دانشگاه
باقر العلوم علیه السلام

هنگامی که درباره اصلاح، تحول و بهینه‌سازی حوزه و ایفای نقش عمیق و اثربخش برای آن سخن گفته می‌شود، سه محور کلان به نظر می‌رسد که هر یک گامی در ایجاد تحول به شمار می‌آید.

● گام نخست: وضعیت‌شناسی

مراد از وضعیت‌شناسی بررسی آسیب‌ها، امکانات، فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و انتظارات بیرونی است؛ هر آنچه می‌تواند تصویر روشنی از وضع موجود به ما ارائه دهد و توصیف واقع‌بینانه و همه‌جانبه‌ای از حوزه و روحانیت امروز عرضه کند. وضعیت‌شناسی نیازمند دیدگان بصیری است که ابعاد و زوایای مختلف مسئله را توصیف و سپس تبیین کند، چنانکه تصویر دقیق و آگاهانه‌ای از آن ارائه شود به تبیین و درک وضع موجود یاری می‌رساند. اگرچه در این یادداشت کوتاه مجال پرداختن به همه زوایای امر نیست برای پوییش و تحول در حوزه، در بحث وضعیت‌شناسی دست‌کم سه جنبه اهمیت دارد:

● یکم. جنبه ساختی-کارکردی (تحولات ساختی-کارکردی حوزه به نفع جامعه)

نکته پراهمیتی که در وضعیت‌شناسی باید به آن توجه نمود، تغییراتی است که در نهاد حوزه به لحاظ ساختار و نهادها و عناصر اثربخش آن، نسبت به گذشته رخ داده است. امروزه تعریف حوزه، کارکردهای آن، عوامل و ذی‌نفعان در کلان حوزه، نسبت به گذشته تفاوت آشکاری یافته است. در گذشته مراجع تقلید در اعمال مدیریت، نقش اصلی را دارا بودند و حوزه‌ها از وجود نهاد اداری و اداری مصطلح بی‌نصیب بودند. سازمان و تشکیلاتشان بسیار محدود بود و آن هم به شیوه سنتی تحت نظارت و مدیریت مراجع اداره می‌شد. در ایالات و شهرستان‌ها مدارس حوزوی توسط علمای بلاد تأسیس می‌شد و امورشان نیز اغلب توسط عالمان و با کمک مؤمنان سامان می‌یافت. این وضعیت پس از انقلاب اسلامی، با تأسیس مرکز

مدیریت حوزه، سامان دیگری یافت و سازمان حوزه‌ها شکل منظم و رسمی‌تری پیدا کرد و به‌ویژه در امور آموزشی از هماهنگی و انسجام بیشتری برخوردار گردید. از سوی دیگر به دلیل نیازهای گسترده‌ای که شرایط پس از انقلاب و تأسیس حکومت اسلامی پدید آورد حوزه‌ها با پوییش عمیق‌تری روبه‌رو گشتند. درحالی‌که سازمان رسمی حوزه به‌تنهایی پاسخگوی انبوهی از نیازهای زمانه نبود، ناچار نهادهای دیگری توسط حوزویان پیرامون مرکزیت حوزه سربرآوردند و عهده‌دار بخشی از کارکردهای آموزشی، پژوهشی و تبلیغ حوزه شدند. بدین ترتیب در کارکردهای کلان حوزه و روحانیت، بازیگران صحنه متکثر گردیدند، به‌گونه‌ای که اکنون وضعیت پیچیده شده است. برای مثال، در عرصه تبلیغ، بازیگران صحنه تبلیغ حوزوی تا جایی متکثر شده‌اند که علاوه بر نهادهای متعدد حوزوی مانند دفتر تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات و دفاتر مراجع و اوقاف، حتی گاهی برخی از نهادهای غیر حوزوی علاقه‌مند به فضای فرهنگ دینی نیز به این بخش ورود پیدا کرده‌اند. نمونه دیگر در بخش آموزش و پژوهش، به تأسیس حدود هفت صد مؤسسه و مرکز آموزشی و پژوهشی در حوزه علمیه قم می‌توان اشاره کرد که از مرکزی واحد، مدیریت نمی‌شوند.

از طرفی نهادهای پیرامون حوزه، تنها به آموزش‌های

سنتی اکتفا نمی‌کنند، بلکه از روش‌های متعدد آموزشی بهره می‌گیرند تا نیازهای دوران جدید را پاسخگو باشند. از آموزش‌های منتهی به مدارک رسمی حوزوی در سطوح مختلف گرفته تا آموزش‌های منتهی به مدارک دانشگاهی، همه را شامل می‌شود. آموزش‌های دانشگاهی، توسط نهادهای حوزوی و با مدیریت شخصیت‌های حوزوی برپا می‌گردد و دانش‌آموختگان در این دانشگاه‌ها به‌طور عمده

در کارکردهای کلان حوزه و روحانیت، بازیگران صحنه به‌قدر توانشان متکثر شده‌اند و مرکزیت واحدی که بخواهد تمام این امور را مدیریت کند وجود ندارد. البته در وضعیت‌شناسی معاصر حوزه، این پرسش مهم است که بدانیم تکثر بازیگران صحنه یا فاعلان حوزوی، امری مطلوب تلقی می‌شود یا خیر. البته این تکثر برآمده از احساس نیازهایی بوده است و به‌خودی‌خود می‌تواند مطلوب باشد اما به نظر می‌رسد گشودن عرصه‌های جدید، بر اساس نقشه راهی منطقی اتفاق نیفتاده است.

و برای آشنایی با سایر حوزه‌های علمی به تکاپو می‌افتادند. امروزه، این تماس‌ها از طریق ترجمه‌ها و کتب فارسی موجود بوده و گاهی اوقات از طریق مراجعه مستقیم به منابع دست‌اول حاصل می‌شود. اتفاق دیگری که از تغییرات دانشی حوزه، حکایت می‌کند و جنبه دیگری از وضع موجود را نشان می‌دهد، این است که حوزه امروز درک عینی‌تر و واقعی‌تری از مشکلات و موانع تحقق بخشیدن به وجه اجتماعی دین پیدا کرده است. قبل از انقلاب برخی متفکران حوزوی و برخی از علما و شخصیت‌های آن زمان، به آموزه‌ها و ارزش‌های اجتماعی دین توجه فراوانی داشتند. آنان معتقد بودند که این ارزش‌ها می‌بایست در عرصه اجتماع ظهور و بروز داشته باشد. این جریان به‌ویژه در طیف انقلابیان حوزه همسو با جریان اصلاح طلب جهان اسلام حرکت می‌کرد، یعنی ادامه حرکت‌های اصلاحی که با سید جمال اسدآبادی شروع شده بود و با ادامه آن توسط کواکبی، محمد عبده، رشیدرضا، حسن البنا در سوریه، مصر و کشورهای دیگر موجی پدید آورده بود که اسلام دینی فردی و انزواطلبانه نیست بلکه وجه حکومتی و اجتماعی هم دارد. این

نگرش در دوران پیشانقلابی، چندان برجسته نبود و کمتر میان حوزویان اقبال عمومی یافت.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و آغازیدن تلاش‌ها برای به‌کرسی‌نشاندن و عملی کردن آموزه‌های دینی در عرصه اجتماع و تشکیل حکومت و جامعه دینی نه تنها وجه اجتماعی دین برجسته گردید، بلکه سبب شد حوزه‌ها با دشواری‌ها، مشکلات و موانع تحقق وجه اجتماعی دین بیشتر آشنا گردند. اگرچه اکنون نیز سهل‌اندیشی و خام‌اندیشی پیش از انقلاب در حوزه‌ها

از میان حوزویان گزینش می‌شوند. بخش دیگری از آموزش‌ها منتهی به مدرک نیستند و با هدف دانش‌افزایی و مهارت‌افزایی طلاب و نیازهای محیطی ارائه می‌شود. برخی از این بخش‌ها از نظر مالی توسط نهادهای حوزوی پشتیبانی می‌شوند، بعضی‌ها بودجه دولتی دریافت می‌کنند و برخی توسط خود حوزه یا مراجع تقلید حمایت می‌شوند و گاهی از منابع مالی متکثر خود بهره می‌گیرند. به‌طور کلی می‌توان گفت در کارکردهای کلان حوزه و روحانیت، بازیگران صحنه به‌قدر توانشان متکثر شده‌اند و مرکزیت واحدی که بخواهد تمام این امور را مدیریت کند وجود ندارد. البته در وضعیت‌شناسی معاصر حوزه، این پرسش مهم است که بدانیم تکثر بازیگران صحنه یا فاعلان حوزوی، امری مطلوب تلقی می‌شود یا خیر. البته این تکثر برآمده از احساس نیازهایی بوده است و به‌خودی‌خود می‌تواند مطلوب باشد اما به نظر می‌رسد گشودن عرصه‌های جدید، بر اساس نقشه راهی منطقی اتفاق نیفتاده است.

● دوم. جنبه دانشی (حوزه علمیه و دانش‌های عینی متکثر)

ازجمله تغییراتی که پس از انقلاب اسلامی در حوزه رخ داده است و امتیازی برای حوزه تلقی می‌شود، بالا رفتن سطح تماس علمی و آشنایی حوزه امروز با علوم انسانی به‌ویژه در حوزه فلسفه و شاخه‌های مختلف فلسفه، حوزه فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی، حوزه اقتصاد، روان‌شناسی و علوم تربیتی است. عده‌ای از فضلا و روحانیان، با این حوزه‌ها از دانش، آشنایی مقبولی یافته‌اند؛ امتیاز و پیشرفتی که حوزه امروز نسبت به گذشته دارد. درگذشته تک‌ستاره‌های پرفروغی حضور داشتند که جسورانه از فضای علوم رسمی حوزوی پا را فراتر می‌گذاشتند

خاستگاه حاکمیت موجود، حوزه‌های علمیه است و این انقلاب ریشه در روحانیت و حوزه‌های علمیه دارد. بنابراین، حوزه مطالبه‌گردی‌روز، اکنون به حوزه پاسخگو تبدیل شده است. البته این مسئله می‌تواند هم فرصت و هم تهدید به‌شمار آید و باید دید واکنش حوزه درباره این پدیده چیست؛ از یک‌سو ممکن است به پویای حوزه بینجامد و زمینه تحول را فراهم آورد و از سوی دیگر ممکن است ناتوانی در پاسخگویی حوزه به مطالبات جامعه دینی، موقعیت اجتماعی آن را به مخاطره اندازد.

درباره وجه اجتماعی دین و اجرایی کردن آن همچنان ملموس و محسوس است، بخش‌های گسترده‌ای از حوزه به این‌گونه موضوعات آگاهی یافته‌اند. روشن است که امروز دیگر بیان کلیات در امور دینی، راه‌حل مشکلات و نیازهای اجتماعی نیست، اما متأسفانه دانش لازم برای تبیین وجه اجتماعی دین و اجرایی کردن آن حاصل نشده است و هنوز ضعف آشکاری از نظریه‌پردازی و تولید علوم اسلامی در این عرصه وجود دارد که جبران این نقیصه از کارکردهای مهم حوزه به‌شمار می‌آید.

● سوم. جنبه پاسخگو بودن (از مطالبه‌گری تا پاسخ‌گویی)

موضوع دیگری که حوزه امروز را از حوزه دیروز متفاوت می‌سازد ارتباط وثیقی با جنبه قبلی دارد، این است که حوزه دیروز، حوزه مطالبه‌گرو به نوعی نسبت به حاکمیت موجود ستیزه‌جو و پرخاشگر بوده است. واکنش و موضع حوزه درباره تمام نابسامانی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه و تمام آسیب‌های مربوط به جامعه ایران قبل از انقلاب، مطالبه‌گرانه، ستیزه‌جو و منتقد بوده است. این موضع‌گیری حوزه، پژواک اجتماعی خاصی داشت، اما حوزه امروز جایگاهش تغییر کرده است، نه اینکه به اختیار خودش تغییر کرده باشد بلکه شرایط پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه پیوند میان حوزه و روحانیت با نظام و حاکمیت چنین کرده است. خاستگاه حاکمیت موجود، حوزه‌های علمیه است و این انقلاب ریشه در روحانیت و حوزه‌های علمیه دارد. بنابراین، حوزه مطالبه‌گر دیروز، اکنون به حوزه پاسخگو تبدیل شده است. البته این مسئله می‌تواند هم فرصت و هم تهدید به‌شمار آید و باید دید واکنش حوزه درباره این پدیده چیست؛ از یک سو ممکن است به پویای حوزه بینجامد و زمینه تحول را فراهم آورد و از سوی دیگر ممکن است ناتوانی

مشکل این است که بین احکام و ارزش‌های کلی تابسترعینی جامعه، فاصله‌ای وجود دارد که برای حل آن، نیازمند حلقه‌های واسطه‌ای از نظریه‌پردازی هستیم. برای مثال ضمن بهره‌مندی از دانش دینی در تأسیس بانکداری اسلامی، تکیه بر اطلاعات کافی از دانش اقتصاد و ساختار موجود اقتصاد ایران ضروری است. در حال حاضر خروجی تلاش‌های فقهی حوزه، متناسب شرایط و پیچیدگی‌های دنیای امروز نیست.

در پاسخگویی حوزه به مطالبات جامعه دینی، موقعیت اجتماعی آن را به مخاطره اندازد. در کنار جنبه‌های سه‌گانه، حوزه‌های علمیه از دو ناحیه دچار آشفتگی هستند: یکی اینکه کسانی که دغدغه تحول حوزه را دارند، بدون توجه به وضعیت‌شناسی لازم و بدون درک عمیق از حوزه مطلوب و ترسیم نقشه راه، برای فعالیت به عرصه آمده‌اند؛ همین امر سبب ایجاد مشکلات بسیاری شده است. امروز برخی فاعلان عرصه تحول، خود مانعی در مسیر تحولند. آنان فاقد نقشه ماهواره‌ای هستند، بدین معنا که خودشان را در یک سطح بالا نیاورده‌اند تا بتوانند با تحلیلی عمیق و علمی، وضعیت را بشناسند و هدف‌گذاری کنند و نقشه راه مشخصی برای تحول ارائه دهند. آشفتگی دیگر خنثی کردن و آسیب رساندن به مزیت‌های مطلق و نسبی موجود حوزه است، بدین ترتیب که وقتی چند نفر روی سیستمی که عیب‌ها و کارکردهایی دارد، کار می‌کنند تا این سیستم را اصلاح کنند، اصلاً با هم هماهنگ نیستند و مدل تعریف‌شده‌ای برای اصلاح این سیستم ندارند. بنابراین حرکت آنان غیر از این‌که وضع موجود را بر هم می‌زند، ثمر دیگری ندارد.

● گام دوم: ترسیم حوزه مطلوب

در ترسیم «حوزه مطلوب» معرکه آرا وجود دارد. درباره ویژگی‌های حوزه مطلوب و مؤلفه‌های آن، اختلاف نظرهای جدی و بحث‌های درازدامن درگرفته است. در این باره دست‌کم به دو رویکرد می‌توان اشاره نمود: رویکرد پیشینی و هنجاری و رویکرد پسینی و کارکردگرایانه. در «رویکرد پسینی» که برون‌دینی و کارکردگرایانه است به زمینه‌های متحول شده و محیط برآمده از زمانه توجه می‌شود. در این رویکرد، تحولات اجتماعی و تغییراتی که توسط عوامل و گروه‌های مرجع اثرگذار در محیط فرهنگی و دانشی پدید می‌آید رصد

می‌شود. تغییراتی که به دگردیسی در سبک زندگی مردم متأثر از مدرنیته انجامیده، برخی کارویژه‌های روحانیت را دستخوش تغییر کرده است. چنین زمینه و زمانه‌ای کارکردهایی به‌طور عینی و بالفعل برای روحانیت ترسیم می‌کند و کم و کیف فعالیت و حضور این نهاد را در عرصه اجتماع کنونی ترسیم می‌کند. رویکرد پسینی بر آن است که تحول در حوزه باید متناسب این واقعیت‌ها و کارویژه‌های باقی‌مانده برای روحانیت صورت پذیرد. اما «رویکرد پیشینی» درون دینی و هنجاری است، بدین معنا که با مراجعه به منابع دینی و بایسته‌های حوزه اجتماع و فرهنگ و با نگاهی ارزشی، تعامل حوزه‌های علمیه با فرهنگ و جامعه تعریف می‌گردد. به نظر می‌رسد این رویکرد نسبت به رویکرد قبل عام‌تر باشد و برخلاف رویکرد پسینی که منفعل بوده و شرایط متغیر محیطی موضوع تحول و به تبع آن وضع مطلوب را ترسیم می‌نماید، فعال‌تر است. حُسن روش دوم این است که مسائل حادث شده در جامعه، زمانی مسئله تلقی می‌شود که بر اساس آموزه‌های دینی، چنین تصور شود. آن‌گاه با نگاه هنجاری پیشینی، وظایف و کارکردهایی نسبت به انسان، جامعه، فرهنگ و مقولات انسانی متوجه حوزه‌ها شده و بدین ترتیب وضع مطلوب روحانیت و حوزه‌ها بر اساس این مؤلفه‌ها ترسیم می‌گردد. رویکرد پیشینی به تحول حوزه‌ها وجه آرمان‌گرایانه دارد و خواهان ترسیم کارویژه‌های روحانیت بر اساس بایسته‌ها و ارزش‌هاست و از لزوم آماده‌سازی حوزه‌ها برای ایفای نقش در خور و تغییر شرایط و واقعیات موجود سخن می‌گوید.

به‌طور مثال، در رویکرد پیشینی و با ارجاع به آموزه‌های دینی بر اساس خوانشی که نسبت دین و سیاست را همبسته می‌داند، جنبه‌های سیاسی و اجتماعی کارکردهای حوزه تقویت می‌شود. بنابراین در بحث از نیازهای عمومی، گاهی گفته می‌شود حوزه‌های علمیه تنها می‌بایست به نیازهای فرهنگی و دینی مردم

پاسخ دهند؛ این نگرشی از وضع مطلوب است. گاهی نیز گفته می‌شود علاوه بر نیازهای فرهنگی و دینی جامعه، می‌بایست به نیازهای نظام اسلامی نیز پاسخ داده شود؛ چراکه این امر در آموزش، کادرسازی، برون‌داد و تعامل حوزه با نظام از اهمیت بسیاری برخوردار است. گاهی هم از نیازهای حوزه بین‌الملل یاد می‌شود؛ چراکه حیطه تعامل اسلام و حوزه را از جامعه شیعه یا جامعه اسلامی به فضای فراتر از جامعه اسلامی گسترش می‌دهد. بر این اساس این باور پدید می‌آید که در حوزه بین‌الملل، رسالت‌هایی متوجه حوزه است و حوزه باید در این بخش نیز فعال باشد. همه این گزاره‌ها حیطه نیازهایی را که حوزه باید درگیر آن شود ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که تفاوت نظر در این مباحث تا چه اندازه می‌تواند در ترسیم وضع مطلوب حوزه تأثیر داشته باشد.

با تکیه به این رویکرد حتی برای تحول در دانش دینی و یا سبک زندگی می‌توان الگو ارائه داد. اگر اهداف کلان حوزه را تولید و ترویج دانش دینی از یک سو و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاست‌ورزی و پاسخ به نیازهای حکومت اسلامی از دیگر سو قلمداد کنیم، حوزه مطلوب باید امکان دستیابی به این اهداف را مهیا سازد. بدین ترتیب وجه اجتماعی در حوزه مطلوب باید برجسته باشد. از این روی می‌بایست به نظریه‌پردازی و ارائه راه‌کارهای عینی در جهت عملیاتی کردن ارزش‌ها و آموزه‌های دینی در بستر جامعه پرداخته شود. برای مثال چنانچه بخواهیم اقتصادمان اسلامی شود بیان احکام کلی اسلامی کفایت نمی‌کند. حوزه امروز درک می‌کند برای داشتن اقتصاد

حوزه‌های ما به‌طور عمده یا به مباحث مبنایی و تنقیح مبانی می‌پردازند یا معطوف به بیان اهداف و ارزش‌ها و خیرات اجتماعی هستند، اما گمشده اصلی در این میان دانش‌هایی است که بتواند برای وصول به آن غایات و اهداف و خروج از وضع موجود به وضع مطلوب، راهکار و راه حل ارائه دهد.

اسلامی، بانکداری اسلامی ضروری است. بانکداری اسلامی نیز با انواع و اقسام مشکلات دنیای امروز و نظام مالی امروز روبه‌روست. مشکل این است که بین احکام و ارزش‌های کلی تا بستر عینی جامعه، فاصله‌ای وجود دارد که برای حل آن، نیازمند حلقه‌های واسطه‌ای از نظریه‌پردازی هستیم. برای مثال ضمن بهره‌مندی از دانش دینی

در تأسیس بانکداری اسلامی، تکیه بر اطلاعات کافی از دانش اقتصاد و ساختار موجود اقتصاد ایران ضروری است. در حال حاضر خروجی تلاش‌های فقهی حوزه، متناسب شرایط و پیچیدگی‌های دنیای امروز نیست و برای پویایی فقه می‌بایست با چشم‌گشوده، واقعیت‌های پیچیده جهان امروز را درک کرد و نوعی اجتهاد را رقم زد تا گره‌گشای مسائل زمانه باشد. بدین‌رو، ترسیم حوزه مطلوب درگرو برجسته کردن وجه اجتماعی آن است.

● گام سوم: بایسته‌های تحول حوزه

زمانی مقام معظم رهبری در جمع حوزویان، تحول و بالندگی حوزه را به‌روزشدن ساختارها، تکامل برنامه‌ها، نوآوری در روش‌ها و افق‌گشایی در فرآیند مدیریت دانش دینی (تولید، توزیع و بهره‌وری) تعریف کردند. این تعریف به‌روشنی بایسته‌های تحول در حوزه را بیان می‌کند. تحول در ساختارها، برنامه‌ها، روش‌ها و فرآیند مدیریت دانش دینی، اصلی‌ترین محورهای تحول در حوزه به‌شمار می‌آید. بنابراین، اگر حوزه مطلوب را حوزه‌ای بدانیم که وجه اجتماعی آن برجسته است، حال باید اندیشید که چگونه می‌توان سوگیری تحول حوزه را در محورهای فوق سامان بخشید.

به نظر می‌رسد اولین اقدام برای خروج از آشفتگی‌ها و ایجاد تحول و پیشرفت در حوزه و بهینه‌سازی نهاد روحانیت و حوزه‌های علمیه تشکیل اتاق فکر بسیار قوی با حضور نخبگان درونی و بیرونی حوزه است. این اتاق فکر نخبگانی باید با اولیای حوزه مرتبط باشد و به‌جای انجام اقداماتی که ویژگی‌های مثبت وضع موجود را قدری مخدوش کند و ناهنجاری و آشفتگی ایجاد کند و برهم خوردن سیستم را در پی داشته باشد، بتواند باندبیر و فکر طراحی شده‌ای، تحول در حوزه‌ها را به وجود بیاورد. در حال حاضر صداهایی از ناحیه بعضی تحول‌خواهان به گوش می‌رسد که حاکی از کمال ناپختگی و ناآشنایی است. گاهی مشاهده می‌شود از سوی برخی طلاب کم‌سابقه پیشنهادهایی مطرح می‌شود که جز ضربه زدن به مطلوبیت‌های موجود حوزه چیز دیگری نیست. به‌طور مثال گاهی به اصل علم اصول حمله می‌کنند و خواهان حذف بعضی از ابواب علم اصول هستند، درحالی‌که کسی که اندک‌آشنایی به اجتهاد فقهی داشته باشد می‌داند که بدون پشتوانه علم

اصول، اجتهادی صورت نمی‌گیرد؛ کتب درسی حوزه و حتی شیوه مرسوم فقاہت به زیر سؤال می‌رود بدون آن‌که طرح روشن و محتوای آموزشی بدیل ارائه شود. این مثال‌ها نشان می‌دهد ما فاعلانی داریم که نه تنها از وضع موجود بلکه از وضع مطلوب هم ترسیم روشنی ندارند و این‌گونه وارد میدان شدن، زمینه را برای تخریب هرگونه اقدامات مطلوب ایجاد می‌کند.

اقدام شایسته دیگر، تولید نظریات نیمه‌بنیادین و توسعه‌ای جدید است. آموزه‌ها، بیان اهداف و ارزش‌ها هدایتگر و ترسیم امور مطلوب قلمداد می‌شوند. اما اگر خواسته باشید در بستر عینی جامعه، مناسبات را بر وفق آموزه‌ها یا ارزش‌ها تغییر دهید، نظریه‌های واسطی برای این امر لازم است، یعنی در حوزه اقتصاد باید درباره خدمات، تولید، بانکداری و نقش پول نظریه داشته باشیم. واقعیت‌های ملموس حوزه اقتصاد، نابسامانی‌های عینی و ضعف‌های ساختاری موجود را بدانیم تا نسخه‌ای که مبتنی بر این نظریه‌های واسط نوشته می‌شود، با واقعیت گره بخورد تا بتواند آن را تغییر دهد.

حوزه‌های ما به‌طور عمده یا به مباحث مبنایی و تنقیح مبنایی می‌پردازند یا معطوف به بیان اهداف و ارزش‌ها و خیرات اجتماعی هستند، اما گمشده اصلی در این میان دانش‌هایی است که بتواند برای وصول به آن غایات و اهداف و خروج از وضع موجود به وضع مطلوب، راهکار و راه‌حل ارائه دهد.

بایسته دیگر، مربوط به تحول در ساختارها و برنامه‌هاست. برای این کار، حوزه نیازمند دگردیسی در رویکردها از وظیفه‌محوری به مسئله‌محوری است. امروز تجربه جدیدی در دفتر تبلیغات اسلامی به‌عنوان یک نهاد حوزوی در حال اجراست. تأسیس قطب‌های علمی، فرهنگی با رویکرد مسئله‌محور می‌تواند در صورت موفقیت، به‌مثابه الگویی کارآمد برای تحول در حوزه به‌شمار آید. حوزه در این رویکرد برای خود زیست نمی‌کند بلکه مسئله‌محور است و با تمرکز بر مسائل فرهنگی و اجتماعی و علمی از پیش رصدشده تلاش می‌کند به نیازها و مسائل پاسخ دهد.